

محمد پور قربان^{۱*}

سلیمان دولت پناه مجره^۲

چکیده:

بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، روسیه به عنوان بازیگر منطقه‌ای، دخیل در تحولات قفقاز جنوبی است. سوال اصلی این پژوهش این است که بحران قفقاز جنوبی چه تأثیراتی بر سیاست‌گذاری‌های امنیت فدراسیون روسیه بخصوص در سال‌های ۲۰۲۲-۲۰۲۰ داشته است. بر اساس روش توصیفی-تحلیلی می‌توان گفت که بحران قفقاز جنوبی با توجه به واقعیت‌های ژئوپلیتیکی و اقتصادی منطقه خارج نزدیک موجب افزایش دیپلماسی رفت و برگشت و ارتقای سیاست‌های واقع‌گرایانه ژئوپلیتیکی فدراسیون روسیه و کاهش جایگاه کلیت پیمان امنیت دسته جمعی کشور-های مشترک‌المنافع گردیده است. آنچه در قفقاز جنوبی بیشترین اهمیت را برای روسیه داشته، ایجاد مانع در مقابل حضور و نفوذ غیر قابل کنترل بازیگران منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای، تضمین امنیت مرزهای جنوبی و مقابله با تهدیدات برهم زنده امنیت مورد نظر خود و در نهایت مانع تراشی در مقابل فروپاشی مجدد این کشور بخصوص در قفقاز شمالی بوده است.

واژگان کلیدی: قفقاز جنوبی، بحران قفقاز، سیاست‌گذاری‌های امنیتی، فدراسیون روسیه

JNIS-2304-1100

^۱- استادیار گروه علوم سیاسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران: نویسنده مسئول

mhpor@yahoo.com

^۲- دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۲۳- تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۱۱

قفقاز با پیشینه پر فراز و نشیب در دوران بعد از سقوط شوروی، همچنان از نظر استراتژیک برای روسیه اهمیت استراتژیک دارد. رهبران روسیه از نخستین روزهای موجودیت کشور خود به عنوان یک دولت مستقل، بر اهمیت قفقاز جنوبی به عنوان یک منطقه بسیار مهم به لحاظ منافع استراتژیک آن تاکید کرده‌اند. اکنون نیز قفقاز جنوبی به عنوان یک منطقه حائل، از جایگاه ویژه-ای در سیاست امنیت ملی روسیه برخوردار است؛ و امنیت کشورهای قفقاز جنوبی اولویت نخست سیاست‌های منطقه‌ای کرملین قرار گرفته است. سیاست امنیتی روسیه در این منطقه بیشتر معطوف به تامین امنیت برای مرزهای فدراسیون روسیه و جلوگیری از سرایت بحران‌ها و نا امنی‌ها به داخل سرزمین روسیه بوده است. قفقاز جنوبی جزو عرصه منافع امنیت ملی روسیه است و به عنوان یک منطقه ژئوپلیتیک تلقی می‌شود. مسکو تلاش دارد تا با ایجاد نگرانی در کشورهای منطقه در خصوص نفوذپذیری مرزهای این جمهوری‌ها در برابر حملات تروریستی و قاچاق مواد مخدر و القای لزوم فراهم نمودن ترتیبات امنیتی و امضای موافقتنامه همکاری مرزی، فعالیت‌های مرزبانی خود را تا قلمرو شوروی سابق گسترش دهد و تهدیدات نسبت به خاک خود را خنثی نماید. اصولاً منطقه قفقاز جنوبی به عنوان شاهراه تنفس استراتژیکی و یکی از مناطق ژئوپلیتیکی در محیط امنیتی پیرامونی فدراسیون روسیه، اهمیت زیادی در سیاست‌گذاری‌های راهبردی این قدرت بزرگ در نظام بین‌المللی داشته است. دولتمردان روسیه همواره بر این منطقه به عنوان منطقه نفوذ امنیتی خود نگریسته است و در مقاطع زمانی مختلف تلاش نموده است تا خلاء استراتژیکی در این منطقه را در راستای منافع راهبردی خود مدیریت نماید.

با تحولات امنیتی صورت گرفته از اواخر سال ۲۰۲۰ و اقدام نظامی جمهوری آذربایجان علیه ارمنستان، معادلات سیاسی و امنیتی در منطقه خارج نزدیک روسیه، تغییر اساسی یافت و روسیه را در مقام برادر بزرگ‌تر در تغییر سیاست‌گذاری‌های امنیتی خود در قالب پیمان امنیت دسته جمعی کشورهای مشترک‌المنافع جدی‌تر نمود. با دگرگونی‌های صورت گرفته در فضای تقابل نظامی میان آذربایجان و ارمنستان، فدراسیون روسیه برخلاف سیاست‌گذاری‌های سنتی خود در منطقه قفقاز جنوبی، به رویکرد هم‌سویی با منافع آذربایجان روی آورد و در راستای سیاست-گذاری عمل‌گرایانه معطوف به منافع واقعی روسیه، پس از اخذ امتیازات اقتصادی و ژئوپلیتیکی از جمهوری آذربایجان و ترکیه به عنوان متحد منطقه‌ای آذربایجان، اقدام دیپلماتیک نمود. روسیه در قالب دیپلماسی عمل‌گرایانه رفت و برگشت و دیپلماسی سه جانبه با محوریت راهبردی روسیه، بحران موجود را به نفع منافع اقتصادی و ژئوپلیتیک خود مدیریت نمود. با توجه به تحولات عمده‌ای که صورت گرفته در منطقه مذکور این است که تأثیرات بحران قفقاز جنوبی بر جایگاه

سیاست‌گذاری‌های امنیتی فدراسیون روسیه (۲۰۲۰-۲۰۲۲) چه بوده است. بحران قفقاز جنوبی با توجه به واقعیت‌های ژئوپلیتیکی و اقتصادی منطقه خارج نزدیک موجب افزایش دیپلماسی رفت و برگشت و ارتقای سیاست‌های واقع‌گرایانه ژئوپلیتیکی فدراسیون روسیه در مقام برادر بزرگ‌تر و کاهش جایگاه کلیت پیمان امنیت دسته جمعی کشورهای مشترک‌المنافع (۲۰۲۰-۲۰۲۲) گردیده است.

پیشینه تحقیق

- علی عباسوف و هارویترون فرجی چاخاتریان (۳۱۳۱) در کتاب خود تحت عنوان مناقشه قره‌باغ، آرمان‌ها و واقعیت‌ها، مباحثی درباره اختلافات میان جمهوری آذربایجان و ارمنستان بر سر منطقه قره‌باغ کوهستانی بیان کرده‌اند. نویسندگان این کتاب نوشته‌اند که این مناقشه پس از فروپاشی شوروی سابق پدید آمده و تاکنون ۰۵۵۵۵ نفر جان خود را در درگیری‌های آن از دست داده‌اند.

- محید بزرگمهری و سید مهدی طباطبایی (۱۳۹۶) در مقاله خود تحت عنوان بررسی تطبیقی. سیاست خارجی ایران و ترکیه در قفقاز جنوبی از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی تا ۲۰۱۵ معتقد است که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، مهم‌ترین مشکل منطقه قفقاز جنوبی، خلاء قدرت ارزیابی می‌گردد به همین دلیل، این حوزه جغرافیایی توجه بازیگران زیادی اعم از منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای همچون روسیه، اروپا، آمریکا، ایران و ترکیه را به خود جلب کرده است. ایران به واسطه تاریخ مشترک با قفقاز جنوبی و همچنین جایگاه این منطقه از جهت ارتباط زمینی با فدراسیون روسیه و شمال اروپا، اهمیت زیادی برای این منطقه قائل است. بر پایه واقعیت‌های ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک، جمهوری اسلامی ایران نسبت به این منطقه به عنوان مکمل امنیتی و اقتصادی خود حساسیت زیادی نشان داده است.

- حشمت‌اله فلاحت‌پیشه، وحید شربتی و محمدمهدی مظفری (۱۳۹۳) در مقاله خود تحت عنوان سیاست خارجی ترکیه در قفقاز جنوبی و منافع ایران و روسیه آورده‌اند که با قدرت رسیدن حزب «عدالت و توسعه» در ترکیه در سال ۲۰۰۲ میلادی سیاست خارجی این کشور در روابط منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای دستخوش تغییرات جدی شد. سیاست خارجی ترکیه قبل از سال ۲۰۰۲ یک سیاست خارجی به مراتب غرب‌گرا و تک‌بعدی بود و این کشور بخش عمده سیاست‌های خود را در جهت رابطه با غرب به ویژه ایالات متحده آمریکا و عضویت در اتحادیه اروپا شکل داده بود.

- جمشید ثریا (۱۳۸۹) در مقاله خود تحت عنوان همگرایی منطقه‌ای قفقاز جنوبی: موانع و چالش‌ها از منظر جمهوری اسلامی، بیان کرده است که فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و تاسیس

جمهوری‌های تازه استقلال یافته، وضعیت جدیدی را در مرزهای شمالی جمهوری اسلامی ایران به وجود آورده است. مقاله حاضر به بررسی موضوع همگرایی منطقه‌ای قفقاز جنوبی بر اساس نظرات همگرایی می‌پردازد.

- مصطفی زهرانی و تیمور فرجی لوحه‌سرا (۱۳۹۲) در مقاله خود تحت عنوان منابع بین‌المللی تداوم بحران قره‌باغ، بیان کرده‌اند عوامل و متغیرهای متعدد در سطوح داخلی و بین‌المللی در شکل‌گیری بحران قره‌باغ میان دو کشور آذربایجان و ارمنستان تاثیرگذار بوده‌اند. از این، یکی از عوامل تعیین‌کننده در این موضوع، مداخلات فشارهای ناشی از منابع بین‌المللی بوده که عوامل و متغیرهای فراسرزیمینی و خارجی را شامل می‌شود. به گونه‌ای که بدون شناخت این منابع بین‌المللی، درک و فهم ماهیت اصلی بحران قره‌باغ دشوار خواهد بود.

چارچوب مفهومی

ژئوپلیتیک

سیاست جغرافیایی یا ژئوپلیتیک اثر محیط و اشکال و یا پدیده‌های محیطی چون موقعیت جغرافیایی، منابع کمیاب، شکل زمین، امکانات ارتباطی و جابجایی (زمینی، هوایی، دریایی) و سایر وسایل ارتباط جمعی، در تصمیم‌گیری‌های سیاسی؛ به ویژه در سطوح گسترده منطقه‌ای و جهانی را مطالعه و جستجو می‌کند. همچنین سیاست‌های جهانی مربوط به رقابت قدرت‌ها را مورد مطالعه قرار می‌دهد. در واقع به گونه تخصصی شناخت سیاست‌های جهانی و سیاست‌های مربوط به رقابت قدرت‌های جهانی یا منطقه‌ای در مبحثی به نام ژئوپلیتیک مطرح می‌شود. به طور کلی در تعریف علمی ژئوپلیتیک به مطالعه رقابت قدرت‌ها برای سلطه بر منطقه یا جهان بر اساس امکاناتی که جغرافیا در اختیار هر کدام می‌گذارد یا امکاناتی که هر یک از قدرت‌ها در رقابت با دیگری از محیط جغرافیایی دریافت می‌کنند را گویند. (مجتهد زاده، ۱۳۹۱: ۸)

ساختار روابط ژئوپلیتیک منطقه‌ای بین اجزاء و دولت‌های نظام، تابعی از جایگاه و منزلت ژئوپلیتیک آنها در منطقه و سطح قدرت ملی آنها نسبت به یکدیگر است. در واقع به لحاظ تئوری، الگوی روابط درون منطقه بین کشورهای نظام به صورت سلسله مراتبی تنظیم می‌شود. دولت یا دولت‌های قدرتمند منطقه، بازیگران با قدرت‌های سطح اول نظام را تشکیل می‌دهند و سایر کشورها و دولت‌ها، بسته به سطح قدرت ملی آنها در سطوح پایین‌تر قرار می‌گیرند. قدرت تراز اول منطقه با ساز و کارهای پیدا و پنهان بر فرایندها و امور منطقه بیشترین تاثیر و نفوذ را می‌گذارد. روابط سطوح مختلف سلسله مراتب قدرت در نظام منطقه‌ای، در اشکال مختلف همگرایی و واگرایی یا مسالمت آمیز و خصومت آمیز مشاهده شدنی است. برای مثال روابط قدرت تراز اول و دوم معمولاً از نوع رقابت آمیز است که گاهی به صورت ستیزجویانه توسعه می‌یابد؛ نظیر روابط

خصوصیت آمیز هند و پاکستان به عنوان قدرت‌های درجه ۱ و ۲ نظام جنوب آسیا. از حیث نظری، روابط سطوح قدرت مجاور هم رقابت آمیز و واگرایانه و روابط سطوح قدرت متناوب و فاصله دار، مسالمت آمیز و همگرایانه است. (حافظ نیا و کاویانی راد، ۱۳۸۳: ۱۰۴)

ساختار روابط بین اجزاء و بازیگران نظام پیرامونی نیز تابعی از جایگاه و منزلت ژئوپلیتیک آنها در سطح پیرامون و سطح قدرت ملی آنها نسبت به یکدیگر است. در واقع، روابط قدرت در نظام ژئوپلیتیک پیرامونی، بر اساس سطح قدرت ملی و وزن ژئوپلیتیک کشور یا کشورهای مسلط نظام منطقه‌ای با سایر بازیگران و مداخله‌گران نظام پیرامونی شکل می‌گیرد، که در نتیجه تداخل قلمروهای ژئوپلیتیک و یا علایق و منافع مشترک بین دو گروه شکل گرفته است. ممکن است کیفیت روابط بین بازیگران نظام منطقه‌ای با نظام پیرامونی (همانند روابط در درون مناطق ژئوپلیتیک) در طیفی از تعامل (بالاترین سطح روابط ژئوپلیتیک) تا سلطه (پایین‌ترین سطح روابط ژئوپلیتیک) و براساس سطح قدرت ملی و وزن ژئوپلیتیک آنها شکل گیرد. در یک سطح، نظام پیرامونی به خودی خود مکانیسمی تلقی می‌شود که از طریق آن کشورهای بزرگ و قدرتمند منطقه در مواجهه با کشورها و گروه‌های درگیر و مداخله‌کننده در امور منطقه و منافع فرامنطقه‌ای آنها، در عرصه بین‌المللی استراتژی‌های خود را مدیریت کنند. از این رو می‌توان ادعا کرد که نظام-های پیرامونی بازتاب تنوع و پیچیدگی‌های سیاست‌های جهان است و مناطق ژئوپلیتیک بدون طیفی از ساختار روابط، قادر به حل مسائل مهم در زمینه توسعه و امنیت نخواهند بود. اگرچه تعقیب منافع و علایق توسط هر کدام از بازیگران نظام منطقه‌ای در سطوح نظام‌های پیرامونی و نظام جهانی، به‌خصوص در مواقعی که با منافع سایر بازیگران در نظام‌های مزبور، تداخل داشته باشد، وضعیت‌های بسیار چالش برانگیزی برای سیاست‌گذاران پدید می‌آورد. قدرت، کیفیت مانور و میزان اثرگذاری قدرت منطقه‌ای در نظام پیرامونی و نظام جهانی، تابعی از نوع و ماهیت کدهای ژئوپلیتیک آن می‌باشد. البته با این فرض که کدهای مزبور بر اساس واقعیت‌های ژئوپلیتیک طراحی و تدوین شده‌اند. به اعتقاد وایت و همکاران، رقابت و همکاری میان مناطق، پویای مهم سیاست جهان در دهه ۱۹۹۰ بود و همچنین در هزاره جدید نیز به عنوان پویای مهم باقی خواهد ماند. (وایت و دیگران، ۱۳۸۱: ۵۴) شکل‌گیری هر نظام ژئوپلیتیک پیرامونی مستلزم دو عامل ذیل است: ۱- مجاورت جغرافیایی حداقل با یک منطقه ژئوپلیتیک ۲- برقراری روابط حداقل براساس یکی از عوامل چهارگانه (فرهنگ، سیاست، اقتصاد و امنیت) با حداقل یک بازیگر از منطقه ژئوپلیتیک مجاور در تشدید روابط نظام ژئوپلیتیک پیرامونی با منطقه ژئوپلیتیک مجاور عوامل ذیل بیشترین اثرگذاری را دارند:

- وجود توازن و برابری نسبی قدرت بین نظام منطقه‌ای و نظام پیرامونی

- وجود حداقل یک بازیگر تراز اول در نظام پیرامونی که توان رقابت با بازیگر یا بازیگران نظام منطقه‌ای را داشته باشد.

سیاست‌گذاری امنیتی

سیاست‌گذاری امنیتی، در وهله نخست، به دنبال درک مسئله امنیتی، تمرکز بر آن و سپس، یافتن راه‌حل مناسب است. یافتن مسئله و شناخت آن اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا مسئله‌ای که دیده نشود یا نادرست دیده شود، هر دو در حکم شناخته نشدن است. مسئله‌ای که شناخته نشود، حل نمی‌شود و اگر حل نشود ممکن است به بحران تبدیل شود. مسائل، در ابتدای راه، ممکن است با تمهیداتی ساده و کم‌هزینه حل شود اما زمانی که به بحران انجامید (ملک‌محمدی، ۱۳۹۴: ۱۹) نظام سیاست‌گذاری خارجی و امنیتی و کم و کیف آن، برآمده از محیط امنیتی است که یک کنشگر در آن قرار دارد. در واقع، سیاست خارجی یک دولت در خلاء شکل نمی‌گیرد و ارتباط وثیق و عمیقی با محیط امنیتی آن دولت دارد؛ بنابراین، شناخت سیاست خارجی و امنیتی دولت‌ها بدون توجه به محیط امنیتی که در آن قرار دارند، امری ناقص و نارسا خواهد بود. برای دستیابی به یک الگوی تحلیلی و روشناختی جهت تبیین محیط امنیتی و ارتباط آن با سیاست‌گذاری خارجی، لازم است که به این پرسش اساسی پاسخ داده شود که چه رابطه‌ای بین محیط امنیتی یک بازیگر و فرایند سیاست‌گذاری خارجی و امنیتی آن وجود دارد.

در مطالعات امنیتی، محیط امنیتی با شرایط و مقتضیات خاص خود یکی از عناصر کلیدی و مؤلفه‌های تجمیعی در شناسایی دیگر مسائل امنیتی محسوب شده و شناخت و کسب برآورد کامل از ابعاد و زوایای آن سهم بزرگی در روند تجزیه و تحلیل وقایع و اشراف بر رخدادهای متنوع و با ارزش مکانی داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی دولت‌ها ایفا می‌کند. (عصاریان نژاد و ترقی، ۱۳۸۷: ۹۲) به عبارت دیگر، افزایش نقش محیط و رخدادهای آن در درک مفهوم امنیت و مدیریت آن، باعث توجه بیشتر بر مفهوم «محیط امنیتی» شده است؛ به گونه‌ای که می‌توان ادعا کرد کلید درک تحولات امنیتی در گرو درک تغییراتی است که در محیط امنیتی رخ داده است. (افتخاری، ۱۳۸۷: ۳۰) یکی از این تعاریف، محیط امنیتی را فضایی می‌داند که در آن بازیگران می‌توانند نیازهای امنیتی خود را با استفاده از قابلیت‌های موجود در محیط دسته بندی و امکان پیگیری آنها را تا رسیدن به هدف فراهم کنند. همچنین آمده است، محیط امنیتی عبارت است از فضای مشخصی از عناصر و اجزای حیاتی و امنیت‌ساز که موجب دفع تهدید و تسهیل در تحقق منافع امنیت ملی حاکم بر آن محیط می‌شود. در یک تعریف دیگر، با تقسیم بندی محیط امنیتی جوامع، به دو محیط داخلی و خارجی، محیط امنیتی هر جامعه تابع و برابندی از تقابل و تعامل متغیرهای محیط داخلی (ساختار حکومتی، چگونگی توزیع و تمرکز قدرت، فرمایشون‌های اجتماعی، فعالیت-

های سیاسی، ایدئولوژی و ارزشها و مشارکت مردمی) و متغیرهای محیط خارجی (ساختار قدرت، نظم یا بی‌نظمی جهانی، فناوری، مسابقه تسلیحاتی و موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئو-استراتژیکی) است. (حسن‌پور و شاه محمدی، ۱۳۹۵: ۷۷) محیط امنیتی محل رویش و پیدایش فرصت‌ها و تهدیدها، ابعاد سخت افزاری شامل توانمندی‌های فیزیکی و مادی و ابعاد نرم افزاری شامل ظرفیت سیاسی و زیرمجموعه‌های مربوطه می‌شود. (عصاریان‌نژاد و عبدالله خانی، ۱۳۸۵: ۱۳۲) در تعریفی دیگر، محیط امنیتی اشاره به یک الگوی متعامل از سرشت دولتها در درون یک یک چارچوب آنارشیک ناشی از غیبت یک ساختار سیاسی متمرکز و با تأکید خاص بر تعامل آنها با قدرت‌های سلطه‌گر و هژمون بر حسب قابلیت‌های نظامی آنها و میزان نفوذ سیاسی آن قدرت‌ها در منطقه دارد (عصاریان‌نژاد و ترقی، ۱۳۸۷: ۹۴) همچنین محیط امنیتی‌ای همواره حامل تهدیدها و فرصت‌هایی است که واحدهای ملی با توجه به موقعیت، میزان قدرت و ضعف و همچنین منزلت-شان از آن نصیب می‌برند. در تعریف دیگری که از سوی بوزان و ویور ارائه شده است، مجموعه امنیتی (بخوانیم محیط امنیتی) شامل مجموعه‌ای از واحدهای سیاسی است که در آنها فرایندهای امنیتی کردن و غیرامنیتی کردن یا هر دوی آنها چنان در هم تنیده شده‌اند که مسائل و چالش‌های امنیتی را نمی‌توان جدا از یکدیگر تحلیل کرد. به این ترتیب، می‌توان مجموعه امنیتی را وابستگی متقابل امنیتی در گستره جغرافیایی خاصی در نظر گرفت. (Buzan & Wæver, 2009: 55)

محیط امنیتی با تعریف بر اساس چهار مؤلفه ابعاد محیطی عینی جغرافیایی و ذهنی روانی، سطوح امنیتی (داخلی، منطق‌های و جهانی) (ابعاد موضوعی محیط امنیتی) سیاسی امنیتی، نظامی، اقتصادی، فرهنگی اجتماعی، زیست محیطی و سایبری (و کنشگران محیط امنیتی) فرودولتی، دولتی و فرادولتی (در واقع ورودی و نهاده یک نظام سیاست‌گذاری خارجی محسوب می‌شود). این ورودی در فراگرد ادراک محیطی و دریافتی که رهبران تصمیم‌گیر از داده‌های محیط امنیتی دارند، پردازش شده و خروجی آن در قالب کنش‌ها و تصمیمات شناخته شده‌ای همچون دکترین امنیتی، سیاست امنیتی، راهبرد امنیتی و رویکردهای سیاست خارجی و امنیتی بروز و ظهور می‌یابد. از این‌رو، دولتها برای اینکه بتوانند سیاست‌گذاری خارجی و امنیتی پویا، دقیق و کارآمدی داشته باشند و در عرصه خارجی منافع ملی را به بهترین شکل تأمین کنند می‌باید درک صحیح و عمیقی از محیط امنیتی خود داشته و تصورات و برداشت‌های رهبران تصمیم‌گیر را با واقعیت‌های موجود در این محیط امنیتی نزدیک و نزدیک تر کنند.

جایگاه قفقاز در سیاست خارجی روسیه

منطقه قفقاز جنوبی به دلیل موقعیت خاص جغرافیایی، ژئوپلیتیک، مسائل سیاسی-اقتصادی و تاریخی از مناطق بحران خیز و در عین حال مهم جهان محسوب می‌شود. روسیه قفقاز جنوبی را

به عنوان حیاط خلوت و جزئی از خارج نزدیک خود می‌داند و نفوذ قدرت‌های دیگر از جمله ترکیه را تهدید منافع خود به حساب می‌آورد. هم چنین با روی کار آمدن دولت عدالت و توسعه سیاست خارجی ترکیه از یک سیاست تک بعدی تبدیل به سیاست خارجی چند بعدی، عملگرا و منافع محور در محیط پیرامونی و جهانی شد. یکی از ابعاد این تحول توجه به مناطق پیرامونی و کشور-های همسایه به منظور افزایش نقش و جایگاه در این مناطق از جمله قفقاز جنوبی است. منطقه قفقاز جنوبی دستخوش یک سری بحران‌ها و منازعاتی است که برای سالیان متمادی تداوم یافته و حداقل در آینده نزدیک نیز نمی‌توان برای حل و فصل آنها امیدوار بود. رویکرد فضای حیاتی در سیاست خارجی دولت‌ها ناظر بر تحصیل سرزمین و منابع موجود در آن برای خودکفایی و افزایش قدرت ملی بوده است. در بررسی دامنه منافع اساسی روسیه بر اساس رویکردهای موجود این واقعیت که حوزه منافع اساسی روسیه محدودتر از دوران شوروی است به خوبی قابل مشاهده است. در گذشته فضای تحت کنترل مستقیم شوروی بسیار بیشتر از زمان حال بود در آن مقطع شوروی به عنوان یک ابرقدرت در صحنه بین‌المللی فضای حرکتی بیشتری داشت و به همین دلیل منافع اساسی جدی در صحنه بین‌الملل برای خود قابل تصور می‌دید در حالی که در شرایط جدید منافع اساسی روسیه بسیار محدودتر از گذشته شده است و آن را تا سال ۲۰۲۰ فقط شامل سرزمین‌های شوروی خارج نزدیک و مناطق مجاور آن قلمداد کرده‌اند. به طور کلی از لحاظ سیاست امنیتی سیاست نزدیک تر به خانه امروزه مورد توجه و اقبال بیشتری قرار گرفته است اما در کل سیاست روسیه نسبت به آسیای مرکزی در خارج نزدیک دو مرحله را طی کرده است. در مرحله اول از دسامبر ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۶ بود که سیاست خارجی روسیه منعکس کننده او رو آتلانتیک گرایی می‌شد. اقدامات ابتدایی جهت تشکیل اتحادیه اسلاو در غیاب جمهوری‌های آسیای مرکزی فضای مناسبی برای ظهور مرحله اول سیاست خارجی روسیه پدید آورد؛ یعنی نادیده گرفتن کامل آسیای مرکزی قفقاز و نواحی مجاور، مانند خلیج فارس در مقابل ضروری دانستن ایجاد رابطه با غرب آن چه در این مرحله بیش از همه مورد توجه بود و تا نیمه ۱۹۹۶ ادامه یافت عدم توجه سیاست خارجی روسیه به منطقه بود. به هر حال بی توجهی روسیه به این منطقه باعث رقابت دیگر بازیگران از جمله آمریکا و پاکستان و ترکیه ایران در این منطقه شد؛ اما از اواسط سال ۱۹۹۶ تغییرهای آشکاری در سیاست روسیه نسبت به آسیای مرکزی بر محور اوراسیا گرایبی صورت گرفت. دلایل و پویش‌های دخیل در این امر عبارت است از:

الف) وابسته بودن امنیت روسیه و دولت‌های آسیای مرکزی به یکدیگر

ب) نفوذ و فشار خارجی بر دولت‌های آسیای مرکزی و قفقاز به دلیل ضعف اقتصاد و سیاست ناپایدار و نداشتن قابلیت دفاع مستقل در قبال فشارهای خارجی

ج) تأثیر روزافزون نیروهای سیاسی محافظه کار در دولت روسیه و مخصوصاً ادعای ارتش مبنی بر کسب نقش اساسی در تعیین نیازهای امنیتی روسیه تأثیر دیدگاه‌های اوراسیایی پلستین و همکاران وی

د) نگرانی روزافزون درباره مسائل نژادی دخیل در امنیت کشورهای هم سود و به ویژه روسیه و حمایت از حقوق اساسی اقلیت روسی و امکان مقابله نظامی در این مورد با جمهوری‌های دیگر. (داداندیش، ۱۳۸۴: ۵۱)

خواست دولت‌های آسیای مرکزی و قفقاز برای یک سیستم امنیتی جمعی با حضور روسیه

نوع برداشت و نگرش در دوره جدید ریاست جمهوری پوتین نیز تغییری نکرده است در فرمان ریاست جمهوری فدراسیون روسیه پیرامون راهبرد امنیت ملی فدراسیون روسیه که در ۳۱ دسامبر ۲۰۱۵ میلادی توسط رئیس جمهور این کشور صادر شد در بخش ثبات راهبردی و شراکت راهبردی عادلانه به صراحت از توسعه مناسبات و همکاری‌های دو جانبه و چندجانبه با اعضای کشورهای مستقل مشترک المنافع جمهوری آبخازیا و جمهوری اوستیای جنوبی به عنوان یکی از خطوط اصلی سیاست خارجی فدراسیون روسیه نام برده است؛ (پوتین، ۲۰۱۵: ۶۸۳) که این نشان از تداوم رویکرد مرکز‌گراها نسبت به منطقه قفقاز جنوبی از زمان به قدرت رسیدن پوتین در سال ۲۰۰۰ میلادی است. در همین راستا ولادیمیر پوتین هنگام بازدید از پایگاه نظامی گیومری در کشور ارمنستان در نوامبر ۲۰۱۴ میلادی اعلام کرد روسیه حضور خود در قفقاز جنوبی را تشدید می‌کند. این تشدید حضور حداقل در سه حوزه صورت می‌گیرد:

- ۱- ایجاد یک سیستم دفاع هوایی مشترک طبق توافق سال ۲۰۱۵ میلادی
- ۲- عرضه اسلحه جدید به ارمنستان از جمله موشک‌های ضد هوایی موشک‌های اسکندر
- جنگنده‌های چند منظوره تاکتیکی سبک نسل چهارم و یک هلیکوپتر حمل و نقل
- ۳- توسعه سیستم دفاعی مشترک با ارمنستان جهت حفظ امنیت روسیه از دولت اسلامی همچنین در رابطه با اوستیای جنوبی نیز در ۷ آوریل ۲۰۱۰ میلادی فدراسیون روسیه و جمهوری اوستیای جنوبی توافقنامه‌ای را در مورد پایگاه نظامی مشترک روسیه در قلمرو اوستیای جنوبی امضا کردند این توافقنامه به مدت ۴۹ سال با امکان تمدید اتوماتیک هر ۱۵ سال است اما مهمتر از همه در ۱۸ مارس ۲۰۱۵ میلادی یک پیمان اتحاد و ادغام توسط روسیه و اوستیای جنوبی با هدف تشکیل یک فضای دفاع و امنیت متحد امضاء شد پس از به رسمیت شناختن استقلال آبخازیا توسط فدراسیون روسیه و جمهوری آبخازیا نیز توافقنامه‌های دوجانبه از جمله توافقنامه سال ۲۰۱۰ میلادی در مورد پایگاه مشترک روسیه در قلمرو جمهوری آبخازیا را امضا کردند. (این توافقنامه در مسکو امضا شد و به روسیه اجازه می‌دهد که از این پایگاه برای ۴۹ سال با امکان

تمدید اتوماتیک هر ۱۵ سال استفاده کند) (Minassian, 2016:9) روسیه با استفاده از این پایگاه‌ها که بطور عمده تحت نفوذ این کشور است می‌تواند کنترل غیر رسمی خود بر این مناطق در حوزه‌های مختلف اعتقادی انرژی و دفاعی و تجارت را بیش از پیش گسترش دهد. مرور رفتار-های سیاست خارجی روسیه و رویکردهای امنیتی این کشور در خارج نزدیک و به ویژه در منطقه قفقاز جنوبی حاکی از استمرار تا حدود متعادل شده دیدگاه‌های سنتی و امنیتی روسیه در طول تاریخ این کشور است. واقعیت‌هایی چون حضور در فضای ژئوراهبردی خاص احساس ناامنی تاریخی و فرهنگ استراتژیک و راهبردی این کشور همچنان تاثیر پایداری بر خود آگاهی نخبگان روسی و تصمیم‌گیری آنان در سیاست خارجی روسیه در این مناطق دارد. چنانکه تحلیل-گران معتقد هستند پوتین همچنان با ذهنیت‌های دوره شوروی با این کشورها تعامل می‌کند و بدین ترتیب روسیه به هر حرکت و رویدادی در این منطقه به دیده حساسیت خواهد نگرست و سعی خواهد کرد عواملی را که در راستای اهداف روسیه در این منطقه مانع ایجاد می‌کنند از سر راه خود بردارند و یا حداقل کم رنگ سازد. (فیروزی، ۱۳۸۹: ۷۱) باید توجه داشت که روسیه بطور سنتی قفقاز را حریم امنیتی و حیات خلوت خود می‌داند و هیچ تمایلی به حضور یک قدرت دیگر در این منطقه ندارد. (ولیکی زاده، ۱۳۹۰: ۲) این بدان معناست که هرگاه حضور چنین قدرت-هایی باعث به خطر افتادن منافع روسیه در منطقه شود به انحای مختلف دخالت خواهد نمود این مسأله با توجه به سند استراتژیک امنیتی روسیه موسوم به سند ۹۳ در نظر گرفته شده است که بر اساس آن مرزهای امنیتی فدراسیون روسیه پس از فروپاشی مطابق با مرزهای شوروی سابق قلمداد می‌شود. (عزتی، ۱۳۹۰: ۴۵)

به طور کلی می‌توان بیان داشت که رویکرد کلی روسیه نه تنها در قفقاز جنوبی بلکه در کل کشور-های همسوی، حفظ انحصارهایی است که از زمان اتحاد جماهیر شوروی برای این کشور باقی مانده است این انحصارهای اقتصادی شرایطی را برای روسیه فراهم می‌آورد که هم رفتار جمهوری‌های استقلال یافته را کنترل کند و هم اینکه حداکثر منافع را برای روسیه به دست آورد این انحصارها در سه بخش اصلی انرژی ارتباطات و حمل و نقل جمع شده است در بخش انرژی روسیه خریدار اصلی تولیدگان منطقه ترکمنستان آذربایجان قزاقستان است و همزمان فروشنده اصلی به مصرف کنندگان منطقه گرجستان، بلاروس، اوکراین، ارمنستان و مولداوی است هدف اصلی روسیه از این اقدام تضمین انتقال بدون وقفه انرژی روسیه به غرب و به دست آوردن اهرم‌های اقتصادی و سیاسی در قبال این کشورها است این راهبرد تاکنون بسیار موفق بوده است. اکنون بخش‌های انرژی مولداوی و ارمنستان تحت کنترل کامل روسیه قرار دارد و گرجستان نیز وابستگی شدیدی به این کشور پیدا کرده است. روسیه همچنین تلاش فراوانی دارد تا زیرساخت‌های انرژی اوکراین

را نیز تحت تسلط خود در آورد. ساخت خطوط جدید انتقال انرژی نیز یکی دیگر از اهداف روسیه است تا از این طریق نقش کشورهای ترانزیت گاز و قدرت چانه‌زنی آنها را کاهش دهد. در کل روسیه به منظور احیای نفوذ در تحولات نفتی دریای خزر سه سیاست عمده در پیش گرفت:

- ۱- حداکثر کردن نقش شرکت‌های نفتی روس در این منطقه؛
- ۲- کنترل بر ترانزیت نفت از این منطقه؛
- ۳- جلوگیری از تحولات نفتی یک جانبه در این منطقه با استفاده از وضعیت نامشخص رژیم حقوقی دریای خزر.

سند استراتژی امنیت ملی روسیه که روشن‌کننده چارچوب‌های تفکر و رفتار امنیتی روسیه تا سال ۲۰۲۰ است؛ توسط شورای امنیت ملی روسیه در سال ۲۰۰۹ تهیه و تنظیم شد و به امضای رئیس‌جمهور وقت رسید این سند در مرحله اول بیانگر اعتماد به نفس بیشتر روسیه به امنیت خود و گذار از دوران پیشین است که در آن چالش‌های امنیتی تمامیت ارضی روسیه را خدشه دار می‌کرد توضیح آن که در سند ۱۹۹۷ استراتژی ملی روسیه تمرکز خاصی بر روی حرکتهایی بود که تمامیت و یکپارچگی سرزمینی روسیه را در معرض خطر قرار می‌داد. نکته برجسته این سند این است که روسیه با اعتماد به نفس امنیتی، آینده‌ای را برای خود ترسیم می‌کند که در آن به دنبال بازنگری جهانی با اتکای به ذخایر انرژی و همچنین اقتصاد خود است در ورای همه تغییرها و دگرگونی‌ها سند استراتژی امنیت ملی روسیه تا سال ۲۰۲۰ گرایش کهن روسیه به ایفای نقش جهانی را روشن می‌کند. از زمان ریاست جمهوری پوتین به نظر می‌رسد که روس‌ها در عرصه سیاست خارجی سه هدف اساسی را مدنظر قرار داده‌اند:

- ۱- کاستن از میزان عقب‌نشینی‌های تاکتیکی و استراتژیک روسیه؛
- ۲- تبدیل عقب‌نشینی‌های تاکتیکی و استراتژیک به یک فرصت تازه کسب حداکثر امتیاز و واگذاری حداقل اعتبار
- ۳- پیشروی خزنده در جهت ارتقای جایگاه روسیه در نظام بین‌الملل؛ به عبارت بهتر پیگیری سیاست خارجی واقع‌گرایانه عملگرای فعال هدف اصلی در استراتژی انرژی روسیه.

منافع امنیتی روسیه در قفقاز

یکی از ابعاد بسیار مهم منطقه برای روسیه بحث امنیت است. در تفکر روسی کنترل قفقاز جنوبی برای جلوگیری از تکثیر بی‌ثباتی و اختلاف در منطقه که موجب بی‌ثباتی در قفقاز شمالی و تهدید حاکمیت مستقل روسیه است؛ ضروری است روسیه از زمان فروپاشی اتحاد شوروی قفقاز را به عنوان یک منطقه واحد با وابستگی متقابل امنیتی ملاحظه کرده و همه تلاش‌های خود را برای حفظ نفوذ خود در منطقه به کار برده است. اما این سوال مطرح می‌شود آیا قفقاز یک منطقه

واحد است. تقسیم مفهومی قفقاز به شمال و جنوب نتیجه تلاش روسیه بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی تنها برای مدیریت نفوذ خود در قفقاز شمالی به جای قفقاز جنوبی است. از نظر آنها این دلیل اصلی تقسیم منطقه واحد به دو بخش است. اما بسیاری از کارشناسان این تقسیم را برای جدا کردن روسیه از قفقاز جنوبی ضروری می‌دانند. در ارتباط با امنیت قفقاز جنوبی تاثیر-گزاری منفی بر قفقاز شمالی دارد؛ لذا از منظر روسیه همین مسئله دلیل استقلال و حاکمیت این سه کشور در قفقاز جنوبی است که بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به آن دست یافتند مردم قفقاز شمالی هنوز در کنترل روسیه و در پی دستیابی به آزادی عمل بیشتر به سر می‌برند.

قفقاز جنوبی از طریق دو مقوله بی‌ثباتی و تنش میان دولت‌ها و نیز جمهوری‌های خودمختار منطقه بر قفقاز شمالی تاثیرگذار است. روسیه برای جلوگیری از گسترش تاثیرها و بی‌ثباتی از قفقاز جنوبی به قفقاز شمالی بعد از مداخله نظامی در آبخازیا و اوستیای جنوبی از مناطق جدایی طلب برای توازن بخشی در برابر گرجستان حمایت کرده است. از نظر روسیه تا زمانی که توازن قدرت نظامی در یک طرف میان ارمنستان و جمهوری آذربایجان و از طرف دیگر میان آبخازیا اوستیای جنوبی و گرجستان وجود داشته باشد؛ هیچ تهدید عملیاتی نظامی میان آنها وجود ندارد بنابراین روسیه تا زمانی که بر منطقه کنترل دارد از سرایت این بی‌ثباتی‌ها ترسی ندارد؛ همچنان که کاووس ابوشف در اثر خود به این نکته اشاره می‌کند تا زمانی که روسیه قدرت اثرگذار در منطقه است و منابع معین برای نفوذ بر تحولات سیاسی امنیتی منطقه دارد وضعیت بی‌ثباتی کنترل شده را بر ثبات طولانی مدت در منطقه ترجیح می‌دهد در زمان یکسان همچنان که کاتینکا باریسچ در اثر خود به این نکته اشاره می‌کند که چرا روسیه وضعیت بی‌ثباتی کنترل شده را ترجیح می‌دهد این وضعیت برای روسیه اهرم‌های بیشتر برای اعمال علیه دولت‌های ضعیف، شکننده و جنبش-های تجزیه طلبانه فراهم می‌کند. (Gogberashvili, 2010: 12)

زمانی که از منافع روسیه در منطقه صحبت به میان می‌آید می‌توان به این مسئله اشاره کرد که روسیه خود را به عنوان قدرت بزرگ منطقه‌ای لحاظ می‌کند و برای حفظ عنوان قدرت بزرگ و نفوذ در منطقه بیرون نگاه داشتن ناتو و به طور کلی غرب از منطقه بسیار مهم است این کشور حضور هر قدرت غربی از قبیل، اروپا آمریکا حتی ترکیه را به عنوان تهدید تلقی می‌کند و با استفاده از همه امکانات حتی از طریق بی‌ثبات سازی منطقه برآمده از نفوذ غرب جلوگیری کند. در مجموع، روسیه به عنوان وارث اتحاد جماهیر شوروی و قدرت جهانی الزام‌های ژئو راهبردی خاص خود را دارا است و به ویژه در چارچوب گفتمان اوراسیایی و خارج نزدیک همواره منطقه آسیای مرکزی و قفقاز را متغیر کلیدی در رویکرد امنیتی خود برآورد کرده و از ابتدای دهه ۹۰ میلادی با اطلاق منطقه قفقاز جنوبی به عنوان یکی از حوزه‌های خارج نزدیک نگاه ویژه‌ای به این

حوزه راهبردی داشته است به طوری که در سند راهبرد امنیت ملی روسیه تا سال ۲۰۲۰ که در سال ۲۰۰۹ به تصویب رسید به صراحت توسعه همکاری‌های دوجانبه و چند جانبه با کشورهای مستقل مشترک المنافع از اولویت‌های مهم سیاست خارجی روسیه تصریح شده است. بر این اساس قفقاز جنوبی جزو عرصه منافع امنیت ملی روسیه و به عنوان یک منطقه ژئوپلیتیک برای این کشور حائز اهمیت است. هدف‌های امنیتی روسیه در منطقه قفقاز جنوبی را می‌توان حول سه محور اساسی یعنی تلاش برای تداوم حضور سیاسی امنیتی و نظامی خود در منطقه جلوگیری از توسعه نفوذ ساختار نظامی-امنیتی به ویژه حضور سیاسی امنیتی آمریکا و ناتو در منطقه و تضمین امنیت مرزهای جنوبی روسیه ارزیابی کرد.

بحران ۲۰۰۸ گرجستان و حوادث اوکراین پیش از هر چیز در واقع حاکی از توجه جدی روس‌ها به از کنترل خارج نشدن اوضاع امنیتی در این منطقه بود. دولت دیمیتری مدودیف به غربی‌ها و به ویژه آمریکا نشان داد که مسکو بیش از این انقباض ژئوپلیتیک خود را بر نخواهد تافت و برای تامین منافع خود در این زمینه حتی به اقدام نظامی نیز متوسل خواهد شد. (Schneider, 2009:3) در این بحران روسیه در حالی به درگیری با گرجستان اقدام کرد که طبق ماده ۲۵ قانون اساسی مصوب اتحاد جماهیر شوروی مورخ فوریه ۱۹۳۴ میلادی به صراحت ذکر شده که جمهوری خودمختار آبخازیا استان خودمختار اوستیای جنوبی و جمهوری خودمختار آجاریا بخشی از جمهوری گرجستان محسوب می‌شوند. (سنایی، ۱۳۹۱: ۷۹) هر چند مقام‌های روسیه اعلام کردند این اقدام براساس قانون اساسی این کشور برای دفاع از مردم اتباع روسیه و منافع ملی صورت گرفته است. با نظر به جایگاه بالای ابعاد سیاسی نظامی امنیت در نظام سیاست‌گذاری کرم‌لین می‌توان انتظار داشت که راهبرد مرکزگرایی در دوره جدید ریاست جمهوری پوتین با قدرت و توان بیشتری تداوم یابد مهمترین اهداف راهبردی روسیه در قفقاز جنوبی عبارت هستند از:

- ۱- تضمین امنیت در منطقه به عنوان روشی در جهت برقراری ثبات در روسیه به ویژه در رابطه با فعالیت‌های تروریستی و بنیادگرایی اسلامی؛
- ۲- کنترل و مهار خیزش‌های قومی و مذهبی در منطقه؛
- ۳- تقویت جایگاه خود به عنوان یکی از تامین کنندگان اصلی نیازهای اقتصادی و فناوری این کشورها و جلوگیری از همگرایی آنها با ساختارهای غربی؛
- ۴- ترانزیت منابع انرژی به بازارهای مصرف جهانی از طریق خطوط انتقال لوله‌های نفت و گاز
- ۵- استقرار صلح و ثبات در منطقه (حضی نیا، ۱۳۹۳: ۱۴۹)

بنابراین می‌توان گفت قفقاز جنوبی از نظر امنیتی بیشترین اهمیت را برای روسیه دارد. روسیه بعد از دست دادن کشورهای اروپای شرقی در خطر از دست دادن قفقاز جنوبی است و اگر این

مسئله اتفاق بیافتد روسیه در خطر واقعی و جدی از دست دادن قفقاز شمالی خواهد بود و این مسئله در حالت کلی می‌تواند تهدیدی برای وضعیت روسیه باشد. روسیه از قبل در خطر بزرگ از دست دادن عنوان قدرت بزرگ نفوذ در منطقه و همچنین وزن و اهمیت برای غرب در صورت از دست دادن موقعیت انحصاری انرژی به عنوان قدرت سیاسی و همه این مسائل ممکن است به وسیله قفقاز جنوبی اتفاق بیافتد. به همین دلیل روسیه تلاش می‌کند از همه امکانات احتمالی برای حفظ نفوذ در منطقه استفاده کند. دلیل دیگر برای منافع روسیه در منطقه این واقعیت است که کنترل قفقاز جنوبی برای نگه داشتن یک حوزه ضربه گیر و حائل میان سرزمین‌های روسیه و جهان اسلام در جنوب مهم است همین مسئله دلیل حفظ حضور سیاسی و نظامی انحصاری روسیه در منطقه به عنوان یکی از اولویت‌های اصلی سیاست خارجی روسیه است. (Gogberashvili,2010:45)

اهداف و پیامدهای امنیتی روسیه در قفقاز جنوبی

روسیه سعی دارد با تحکیم و تقویت نفوذ امنیتی خود در کشورهای منطقه قفقاز عرصه را برای حضور کشورهای غربی، ناتو و همسایگان رقیب منطقه محدود سازد. فروپاشی اتحادشوروی، تأثیرات عمیقی بر ژئوپولیتیک منطقه قفقاز برجای گذاشت و اکنون این منطقه علاوه بر داشتن موقعیت استراتژیک، دارای اهمیت ژئواکونومیک بسیاری شده و لذا زمینه رقابت‌های جدی و فشرده را بین قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای فراهم آورده است. در نتیجه، همگرایی برای طراحی یک سیستم امنیتی مبتنی بر تأمین منافع و امنیت بازیگران منطقه‌ای را با مشکل مواجه کرده و اعمال نفوذ و نظر قدرت‌های فرامنطقه‌ای نیز موجب تشدید رقابت‌ها و خنثی شدن تلاش‌های همگرایانه شده است. روسیه به عنوان وارث اتحاد جماهیر شوروی سابق به عنوان بازیگر منطقه‌ای تأثیرگذار با پیوندهای مختلف تاریخی، فرهنگی، مذهبی و نژادی با ملل ساکن در جمهوری‌های تازه تاسیس مستقر در این حوزه، در کنار سایر بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از جمله بازیگرانی است که نقش برجسته‌ای در شکل دادن بر ترتیبات امنیتی قفقاز جنوبی داشته است.

مطالعه اسناد و منابع رسمی روسیه در طی سال‌های اخیر نشان می‌دهد که از دیدگاه مقامات روسی منطقه قفقاز جنوبی منبع تهدیدات و چالش‌های مختلف علیه روسیه است. در این متون از مقولاتی نظیر تروریسم، جدایی طلبی و مناقشات قومی به عنوان مهمترین تهدیدات ذکر شده است و افرادی نظیر آکسینا یاژ کووا محقق انستیتو مطالعات اقتصاد و سیاست بین‌الملل اهداف روسیه در منطقه را به ایجاد سیستم روابط متقابل سودمند با همه دولت‌های قفقاز ایجاد سیستم امنیتی گسترده تر در منطقه ملاحظه منافع ملی قدرت‌های منطقه‌ای ایران و ترکیه محدود می‌کنند. با این حال چنین تحلیلی از اهداف و نگرانی‌های امنیتی روسیه عمدتاً بیانگر مواضع رسمی

و اعلامی دولت روسیه بوده و نمی‌تواند معرف اهداف واقعی مسکو در منطقه باشد. اهداف امنیتی روسیه در قفقاز جنوبی را می‌توان در سه محور اساسی یعنی تلاش برای تداوم حضور سیاسی امنیتی و نظامی خود در منطقه ممانعت از توسعه نفوذ ساختارهای نظامی - امنیتی غربی بویژه حضور سیاسی - امنیتی و نظامی آمریکا و ناتو در منطقه و تضمین امنیت مرزهای جنوبی روسیه ارزیابی کرد. (مرادی، ۱۳۸۵: ۳۸)

ممانعت از توسعه نفوذ ساختارهای نظامی - امنیتی غربی

حضور نیروهای خارجی در حوزه شوروی برای روسیه از اهمیت حیاتی برخوردار است. در اسنادی که طی دهه ۱۹۹۰ از سوی نهادهای نظامی و امنیتی در تشریح و دسته بندی منافع روسیه تدوین گردید ممانعت از سلطه دیگر قدرت‌ها بویژه سلطه نظامی - سیاسی در قلمرو اتحاد شوروی سابق و ممانعت از تشکیل هر گونه ائتلاف متخاصم با روسیه به عنوان منافع حیاتی روسیه ذکر شده است. رهبران روسیه نگران آن هستند که حضور و سیاست‌های غرب بویژه آمریکا منجر به اتخاذ سیاست حصار روسیه شود چنین سیاستی از سوی غرب یادآور استراتژی حصار اتحاد شوروی در عصر جنگ سرد است. بدیهی است در صورت تحقق چنین تحولی روسیه از تداوم روابط عادی سیاسی و اقتصادی با همسایگان خود محروم و نفوذ آن محدود خواهد شد. تحت چنین شرایطی است که روسیه تمایلی به خروج نظامیان خود از منطقه ندارد زیرا به محض خروج نیروهای نظامی روسیه از منطقه بلافاصله نیروهای نظامی غرب و آمریکا جایگزین آنها خواهند شد. بعد از ۱۱ سپتامبر توازن منطقه دچار تغییر شد و روسیه گرچه امتیازاتی از غرب در زمینه تعدیل مواضع غرب در قبال چین و عضویت روسیه در سازمان تجارت جهانی گرفت لکن شاهد افول نفوذ خود در منطقه بود. دلایل روسیه برای همکاری با آمریکا عمدتاً بر این دیدگاه کلان استوار است که با سپری شدن عصر جنگ سرد، منافع و تهدیدات مشترکی فراروی روسیه و آمریکا قرار گرفته است. حفظ ثبات جهانی و مقابله با تهدیداتی نظیر تروریسم جدایی طلبی قومی و افراط-گرایی می‌توانند مهمترین زمینه‌های اشتراک نظر روسیه و آمریکا باشند. بعلاوه سکوت روسیه در قبال تحرکات آمریکا در منطقه منجر به دریافت امتیازاتی از آمریکا در خصوص مسئله چین و عضویت روسیه در سازمان تجارت جهانی شد. علی‌رغم این مسائل در روسیه بسیاری بر این اعتقادند که حضور آمریکا در منطقه یک اقدام دراز مدت بوده و دارای اهداف سیاسی و امنیتی کلان است که مهمترین آنها مقابله با روسیه و کاهش نفوذ این کشور است. تردید و بدبینی روسیه نسبت به اقدامات و سیاست‌های آمریکا در منطقه پس از تحولات اوکراین و گرجستان مضاعف شد. در کنار نگرانی‌های امنیتی روسیه در قفقاز جنوبی تهدید منافع اقتصادی روسیه توسط آمریکا نیز برای مسکو حائز اهمیت است اگر بپذیریم که منافع اقتصادی روسیه در منطقه شامل توسعه روابط

اقتصادی و تجاری سودمند با کشورهای منطقه استفاده از ظرفیت‌های حمل و نقلی آنان و مشارکت در استخراج و انتقال منابع انرژی منطقه است تلاش غرب برای انحصار موارد مذکور به وضوح منافع روسیه در منطقه را مورد تهدید قرار خواهد داد. عبور خطوط لوله انتقال نفت از آذربایجان به گرجستان و ترکیه و اعلام آمادگی آذربایجان و گرجستان برای تقویت روابط با آمریکا، ناتو و عضویت در ساختارهای یورو آتلانتیک از منابع نگرانی روسیه هستند. نخبگان سیاسی روسیه به این باور رسیده‌اند که حضور شرکت‌های نفتی غربی در آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی و مقابله آمریکا با ترویسیم موجب ترغیب آمریکا به حضور دراز مدت سیاسی و نظامی در منطقه شده است.

ممانعت از نفوذ ناامنی از قفقاز جنوبی به قفقاز شمالی

منطقه قفقاز جنوبی همسایه بلافصل روسیه در قفقاز شمالی است که خود در منطقه‌ای، بحرانی پیچیده و منبع نگرانی مسکو است. اگر در عصر شوروی نظام واحد کمونیستی و اقتدار مرکز مانع بروز و ظهور گرایش‌های ناسیونالیستی شده بود فروپاشی شوروی به اقوام ساکن در منطقه قفقاز مجال خودنمایی داد. ساختار قومی پراکنده موقعیت مغشوش مرزها و عبور مرزهای رسمی از میان اقوام یکسان در مرز روسیه با قفقاز جنوبی موجب شده است تا بحران و بی‌ثباتی در قفقاز جنوبی به راحتی از مرزهای ملی گذشته و به روسیه سرایت نماید. بسیاری از کارشناسان این نکته را مهمترین عامل در تداوم بی‌ثباتی در قفقاز شمالی و مبارزه با دولت مرکزی روسیه بر سر توزیع مجدد قدرت و منابع می‌دانند. ناتوانی دولت‌های آذربایجان و گرجستان در کنترل مرزهای ملی خود و حضور روزافزون عناصر نظامی و اطلاعاتی غربی در منطقه و هراس از تقویت نقش اسلام سیاسی در مناطقی نظیر داغستان و چچن بر نگرانی روسیه می‌افزاید. فراموش نکنیم که در تابستان ۱۹۹۹، اسلام‌گرایان نهادهای دولتی را در داغستان مورد حمله قرار دادند ادامه حضور نیروهای نظامی روسیه در گرجستان و مدیریت مناقشات در آبخازیا و اوستیای جنوبی بخشی از سیاست روسیه در ممانعت از گسترش ناآرامی و بی‌ثباتی به داخل قلمرو روسیه است همکاری اطلاعاتی روسیه با آذربایجان و گرجستان نیز از دیگر اهرم‌هایی است که روسیه به خوبی از آن استفاده می‌کند. دنیس تریفونوف اعتقاد دارد که در بسیاری از جمهوری‌های شوروی سابق، نیروهای امنیتی مهمترین عناصر طرفدار روسیه در دولت‌های ملی و بهترین کانال نفوذ روسیه هستند. (Karagiannis, 2002: 54)

پیامدهای رفتار امنیتی روسیه در قفقاز جنوبی

مسکو منطقه قفقاز را به عنوان حیاط خلوت خود می‌بیند و کنترل این منطقه از لحاظ استراتژیک برای این کشور بسیار حائز اهمیت است چون از این طریق می‌تواند سیطره خود را بر دریای سیاه و دریای خزر حفظ کند. به این دلیل هر وقت حکومت مرکزی در مسکو از قدرت کافی برخوردار

باشد تمایلات خود را برای تسلط بر منطقه نشان داده است. روسیه به جمهوری‌های تازه استقلال یافته گرجستان آذربایجان و ارمنستان به عنوان عمق استراتژیک خود نگاه و هر گونه تأثیری را که بر اثر دخالت نیروهای بیگانه در این منطقه ایجاد شود به عنوانی تهدیدی نسبت به امنیت ملی خود می‌بیند. روابط ارمنستان و روسیه بر پایه یک پیشینه تاریخی است که در آن تمدن مسیحی در مقابل همسایگان مسلمان قرار دارد. روسیه با عملیات ضد شورش چچن و توسعه این عملیات نظامی به منطقه شمالی قفقاز و گرجستان در جنوب سعی دارد که همچنان به عنوان متحد نظامی با ارمنستان باقی بماند و نیروهای خودش را در گرجستان و در جمهوری آبخازیا و اوستیای جنوبی وارد میدان کند و روابط مثبتی با کشور همسایه ایران برقرار کند. (عزتی و الماسی، ۱۳۸۹: ۱۰)

روسیه مهمترین بازیگر در زمینه اقتصادی سیاسی و امنیتی در قفقاز است و حرکت‌های روسیه سرنوشت کلی منطقه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این امر که در جغرافیای قفقاز ریشه دارد از پرتو همین جغرافیاست که قفقاز از نظر امنیتی و اقتصادی برای روسیه مهم و حیاتی می‌شود. (گوبل، ۱۳۷۲: ۲) با در نظر گرفتن اهمیتی که قفقاز برای روسیه دارد و اقداماتی که روسیه در قفقاز دنبال کرده و می‌کند، باید به بررسی این پرسش پرداخت که مجموعه رفتارهای امنیتی روسیه در قفقاز چه پیامدهایی را در پی خواهد داشت؟ در پاسخ باید سه سطح تحلیل را مجزا کرد در عین حال باید محدودیت‌های روسیه را نیز مدنظر قرار داد. سطح تحلیل اول منطقه قفقاز را در بر می‌گیرد از مجموعه کنش و واکنش‌های استراتژیک می‌توان به این برداشت رسید که منطقه قفقاز نظامی‌تر شده و در این حالت وابستگی نظامی به روسیه افزون‌تر خواهد گردید طبیعی خواهد بود که این حالت حلقه اتصال ارتش روسیه با قفقاز را قوی‌تر می‌کند، که این بر خلاف خواست و نگرش اولیه گرجی‌ها در زمینه چگونگی تامین امنیت گرجستان بوده است. گرجی‌ها در صدد بودند که همراه با توان دفاعی خود نهادهایی چون سازمان امنیت و همکاری اروپا را درگیر مسائل امنیت گرجستان کنند. ولی بعد از فشارهای روسیه در ماجرای آبخازیا آنها مجبور به ترک این نگرش گردیدند و به مرور حضور ارتش روسیه در این کشور بیشتر شد. ارمنستان مشتاق به حفظ و حضور بیشتر نیروهای روسی در مقابل ترکیه است. آذربایجان نیز علی‌رغم مخالفت‌های اولیه رگه‌هایی از اجبار به تغییر موضع را نشان داده است. احتمال افزایش حضور نظامی بیشتر روسیه از جهت دیگری نیز تقویت می‌گردد و آن عدم تمایل دو قدرت منطقه‌ای دیگر یعنی جمهوری اسلامی ایران و ترکیه برای حضور نظامی در قفقاز است. هر کشور علی‌رغم تفاوت در روش‌های خود در منطقه قفقاز در یک زمینه رفتار مشابهی را نشان داده‌اند و آن اینکه به هیچ رو تمایل به ورود به عرصه‌های نظامی در قفقاز را ندارند. گفتنی است که روسها در مجموع از نظر نظامی

حساسیت بیشتری به ترکیه دارند و علی رغم این حساسیت ترکیه تحرک نظامی خاصی در قفقاز نداشته است. سطح تحلیل دوم، پیامدهای تحرک نظامی روسیه در قفقاز بر روابط این کشور با اروپاست. توضیح آنکه طبق موافقتنامه‌های کاهش تسلیحات متعارف که در چارچوب قراردادهای گوناگون کاهش نیروهای نظامی بین شوروی سابق و آمریکا و اروپا تنظیم شد، روسیه می‌بایست تعداد نیروهای کلاسیک نظامی خود در قفقاز را کم کند ولی این در تعارض با برنامه افزایش تعداد پایگاه‌های نظامی روسیه در قفقاز قرار می‌گیرد در تعارض است. روسها خواهان تجدید نظر در مفاد قرارداد مربوط به کاهش نیروهای کلاسیک نظامی می‌باشند تا از این رهگذر بتوانند برنامه‌های توسعه حضور خود در منطقه قفقاز را به پیش برند. ولی هنوز نتیجه مشخصی در این خصوص اعلام نشده است. توسعه حضور نظامی روسیه در قفقاز نهایتاً بر چگونگی روابط این کشور با کشور-های اروپایی تاثیر خواهد داشت.

سطح تحلیل سوم چگونگی پیامدهای تحرک نظامی روسیه در قفقاز در داخل این کشور است. در این سطح حداقل سه نکته قابل طرح وجود دارد. نکته اول نقش فزاینده وزارت دفاع در امور سیاست خارجی است. وزارت دفاع در طراحی دکترین امنیت ملی روسیه نقش برجسته‌ای داشت و در این دکترین قفقاز جایگاه خاصی دارد. در لشکرکشی روسیه به چچن نقش کلیدی با وزارت دفاع بود. نکته دوم محدودیت‌های مالی روسیه در توسعه بخشیدن به تحرک‌های نظامی است اقتصاد روسیه در وضع نابسامانی بسر می‌برد ساختن پایگاه‌های نظامی در کشورهای قفقاز همراه با هزینه‌های لشکرکشی به چچن، فشار مالی فراوانی به روسیه وارد خواهد کرد تا چه اندازه اقتصاد روسیه کسش هزینه‌هایی از این قبیل را خواهد داشت پرسش و معمایی جدی است و نباید فراموش کرد که گسترش هزینه‌های نظامی یکی از عوامل موثر در فروپاشی شوروی بود.

نکته سوم فشارهای سیاسی و روانی داخل روسیه در مخالفت نظامی شدن بیشتر و درگیر شدن در مناطق خارج از روسیه است این آن پدیده‌ای می‌باشد که از آن به عنوان عارضه افغانستان یاد می‌شود. شکست شوروی در افغانستان نه تنها از نظر نظامی بلکه از نظر روحی و روانی عارضه‌های بزرگی را برای روسیه بجا گذاشته است. در بین این عوارض عدم تمایل بخشی از جامعه و خبگان به فعالیت‌های نظامی در خارج از روسیه برجسته می‌باشد. آیا روسیه می‌تواند با وجود چنین میراث‌هایی روحی و روانی سیاست خارجی خود در قفقاز را نظامی کند؟ در پاسخ باید گفت که احتمالاً دست اندرکاران امور امنیت ملی روسیه گسترش حضور نظامی در قفقاز را به لحاظ منافع استراتژیک دنبال خواهند کرد ولی در صورتی که این حضور با درگیری نظامی فراوان و تلفات زیاد سربازان روسی روبرو شود از نظر داخلی مشکل خواهند داشت. (سجادپور، ۱۳۷۳: ۱۸)

نتیجه‌گیری

قفقاز جنوبی از طریق دو مقوله بی‌ثباتی و تنش میان دولت‌ها و نیز جمهوری‌های خودمختار منطقه بر قفقاز شمالی تاثیرگذار است. روسیه برای جلوگیری از گسترش تاثیرهای اختلاف و بی‌ثباتی از قفقاز جنوبی به قفقاز شمالی بعد از مداخله نظامی در آبخازیا و اوستیای جنوبی از مناطق جدایی طلب برای توازن بخشی در برابر گرجستان حمایت کرده است. از نظر روسیه تا زمانی که توازن قدرت نظامی در یک طرف میان ارمنستان و جمهوری آذربایجان و از طرف دیگر آبخازیا، اوستیای جنوبی و گرجستان وجود داشته باشد، هیچ تهدید عملیات نظامی میان آنها وجود ندارد. بنابراین روسیه تا زمانی که بر منطقه کنترل دارد از سرایت این بی‌ثباتی ترسی ندارد. روسیه تمایل دارد تا هم به عنوان یک نیروی منطقه‌ای و هم به عنوان قدرت بین‌المللی همچنان مطرح باشد. لذا با سیاست‌های مداخله جویانه در زمینه عبور خط لوله انرژی سعی می‌کند هم کشور-های قفقاز جنوبی و هم غرب را تحت تاثیر خویش قرار دهد. بنابراین از نظر روس‌ها، قفقاز جنوبی به عنوان حوزه منافع حیاتی برای روسیه تلقی می‌شود و این کشور همواره تلاش می‌کند در این منطقه نقش هژمونی خود را به قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای گوشزد کند و در بازی قدرت-ها، دست دیگر قدرت‌ها را از منطقه کوتاه نگه دارد و از منافع قدرت منطقه به تنهایی بهره‌مند گردد. در مجموع روسیه به عنوان وارث اتحاد جماهیر شوروی و قدرت جهانی، الزام‌های ژئو راهبردی خود را داراست. بر این اساس قفقاز جنوبی جزو عرصه منافع امنیت ملی روسیه و به عنوان یک منطقه ژئوپلتیک برای این کشور حائز اهمیت است. هدف‌های امنیتی روسیه در منطقه قفقاز جنوبی را می‌توان حول سه محور اساسی یعنی تلاش برای تداوم حضور سیاسی، امنیتی و نظامی خود در منطقه، جلوگیری از توسعه نفوذ ساختار نظامی-امنیتی به ویژه حضور سیاسی-امنیتی امریکا و ناتو در منطقه و تضمین امنیت مرزهای جنوبی روسیه ارزیابی کرد.

منابع فارسی

کتب

- اشنایدر، کریک آ(۱۳۸۵)، امنیت و راهبرد در جهان معاصر، مترجمان: اکبر عسگری- فرشاد امیری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی
- افشردی، محمد حسین(۱۳۸۷)، ژئوپلیتیک قفقاز و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه پاسداران، معاونت تحقیق و پژوهش
- بوزان، باری(۱۳۷۸)، مردم، دولتها، هراس، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی؛ تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی
- عزتی، عزت الله (۱۳۹۰)، ژئواستراتژی در قرن بیست و یکم، تهران: نشر سمت
- کوهن، سائول برنارد(۱۳۸۷)، ژئوپلیتیک نظام جهانی، ترجمه عباس کاردان، تهران: ابرار معاصر تهران
- کولایی، الهه(۱۳۸۴)، ایران و روسیه، فرصت‌ها، تهدیدها و چالش‌ها، کتاب امنیت بین‌الملل ۲، تهران، ابرار معاصر
- کرمی، جهانگیر(۱۳۸۴)، تحولات سیاست خارجی روسیه: هویت دولت و مسئله غرب، تهران: وزارت امور خارجه
- کرمی، جهانگیر(۱۳۸۹)، دکترین نظامی روسیه، مطالعات جهاد دانشگاه تهران
- مجتهد زاده، پیروز(۱۳۹۱)، فلسفه و کارکرد ژئوپلیتیک مفاهیم و نظریه‌ها در عرصه فضای مجازی، تهران: نشر سمت
- مرادی، منوچهر(۱۳۸۵)، چشم انداز همکاری ایران و اتحادیه اروپا در تامین امنیت در قفقاز جنوبی: حدود و امکانات، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه

مقالات

- پروین داداندیش، ولی کوزه‌گر کالچی، ولی(۱۳۸۹)، بررسی انتقادی نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای با استفاده از محیط امنیتی منطقه قفقاز جنوبی، فصلنامه راهبرد، شماره ۵۶، بهار
- حسی نیا، ناصر(۱۳۹۳)، معادلات قدرت در محیط امنیتی قفقاز جنوبی، فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۱۰۸، بهار
- حیدری، غلامحسین(۱۳۹۰)، جایگاه ژئوپلیتیک قفقاز در سیاست قدرت‌های منطقه‌ای و فرا-منطقه‌ای، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهررضا، شماره ۷، تابستان
- خیری، مصطفی(۱۳۹۷)، روسیه و مناقشه قره باغ، فصلنامه آسیای مرکزی، شماره ۱۰۲، تابستان

- سنایی، مهدی (۱۳۹۱)، بررسی و مقایسه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه در قفقاز جنوبی، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، تابستان
- سجادپور، سیدمحمدکاظم (۱۳۷۳)، روسیه و قفقاز: اقتصاد و ملاحظات امنیتی، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال سوم، دوره دوم، شماره ۸، (ویژه نامه سمینار)
- عزت الله عزتی، مسعود الماسی (۱۳۸۹)، قفقاز تعامل یا تقابل، فصلنامه علمی پژوهشی جغرافیای انسانی، شماره ۱، زمستان
- عبدالرضا رفیعی، اسماعیل شفیعی سروستانی (۱۳۹۸)، جایگاه منطقه قفقاز در سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی، بهار
- فیروزی، رضا (۱۳۸۹)، تأثیر روسیه بر روند سیاست خارجی جمهوری قفقاز، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۷۰، بهار
- کولایی، الهه (۱۳۸۴)، ناتو و امنیت آسیای مرکزی، مجله علوم انسانی، شماره ۱۲، بهار
- مسعود الماسی، عزت الله عزتی (۱۳۸۹)، قفقاز، تعامل یا تقابل، فصلنامه علمی پژوهشی جغرافیای انسانی، تابستان
- محمدعلی بصیری، مهدی مرادی (۱۳۹۱)، بازگشت پوتین به کرملین: آینده سیاست خارجی روسیه در قبال کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز، دو فصلنامه ایران و اوراسیا، شماره ۸
- مهدی حسینی تقی آبادی، حسن اشرفی (۱۳۹۱)، دور سوم ریاست جمهوری ولادیمیر پوتین و چالش‌های روسیه در قفقاز شمالی، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۷۷، بهار